

# مادر ، سلطان غم و جاده

فاطمه حمیدی ۱۵ سال است که راننده اتوبوس

است و به عنوان یک مادر خانواده دوست

خاطرات زیادی از حضور در جاده‌ها،

در دسر هایش، واکنش دیگران، به خصوص

باز خور د خوب مسافران خانم... دارد

شایان ال‌آبادی | روزنامه‌نگار

پرونده

دیدن یک خانم پشت فرمان اتوبوس در جاده تجربه جالبی است؛ شاید خیلی‌ها فکر کنند وقتی خانمی چنین شغلی داشته باشد حتماً روحیات مردانه هم خواهد داشت؛ اما بد نیست بدانید خانم‌هایی مثل خانم فاطمه حمیدی هستند که ساعت‌ها در جاده‌ها رانندگی می‌کنند اما خانواده‌را خیلی دوست دارند و از قضا اگر کاری مثل رانندگی با خودروهای سنگین را هم انتخاب کردند برای خودنمایی و دیده شدن نبوده، بلکه با در دسرهای زیادی که در این گفت‌وگو می‌خوانید به آن چه خواستند رسیدند؛ از بازخوردهای سخت و تبعیض‌ها دلسر نشدند و امروز حضورشان حتی باعث دلگرمی خانم‌هایی است که سفر می‌روند. حالا می‌توان گفت مادر هم سلطان غم است و هم جاده. در این پرونده با خانم فاطمه حمیدی متولد ۱۳۶۲ و راننده اتوبوس بیرون شهری گفت‌وگویی داریم، کسی که به قول خودش وقتی توی آینه‌زل می‌زند و می‌بیند مسافران آرام خوابیده‌اند احساس می‌کند به آرزویش رسیده است.

## عیدی‌هایم را جمع می‌کردم

خانم حمیدی از علاقه‌اش به این شغل می‌گوید: «از بچگی علاقه زیادی به رانندگی داشتم. حدود ۱۸، ۱۹ سالگی خیلی شوق و ذوق نشان دادم اما پدرم قبول نمی‌کرد که من رانندگی یاد بگیرم. فکر می‌کنم از حدود ۲۱، ۲۲ سالگی خودم کم‌کم پول توجیبی‌ها و عیدی‌هایم را جمع می‌کردم. آن‌زمان هزینه کلاس جلسه‌ای ۳ هزار تومان بود. آموزشگاه تعلیم رانندگی هم مثل امروز نبود. من خودم شماره تلفن یک خانم را پیدا کردم که به من رانندگی یاد بدهد. ۳ هزار

## پارتی من همیشه خدا بوده

این راننده ماشین سنگین از مخالفت‌های پدرش و نتیجه آن می‌گوید: «پدرم اوایل خیلی با رانندگی من مخالفت می‌کرد. یادم هست وقتی بار اول قبول شدم و خیلی خوشحال و ذوق زده به پدرم گفتم، قبول نمی‌کرد و می‌گفت مگر به همین راحتی است که تو قبول شوی و خلاصه باور نمی‌کرد، ۲۰ روز که گذشت گواهی نامه‌ام را که نشانش دادم حتی آن موقع هم می‌گفت باور نمی‌کنم که تو قبول شده باشی؛ حتماً پارتی بازی کرده‌اند و معلوم نیست چطور تورا قبول کرده‌اند. درحالی که می‌دانست من اصلاً پارتی ندارم



## قهوه، نسکافه و تخمه، رفیق شب بیداری‌های من

فاطمه خانم از چالش‌های این حرفه هم می‌گوید: «این شغل هم مثل همه کارهای دیگر سختی دارد؛ البته برای خانم‌ها شاید بیشتر. مثلاً برای رانندگان خانم، جایگاهی برای استراحت در نظر نمی‌گیرند. برخی هم دیدگاه‌شان نسبت به رانندگان خانم ضعیف است و مثلاً می‌گویند به رانندگان خانم چیزی یاددهید و رفتار نامناسبی انجام می‌دهند که خانم‌ها عقب‌نشین می‌کنند؛ البته الان کم‌کم این موضوع دارد جای افتد و بهتر شده است. برای شروع هر کاری سختی‌های زیادی وجود دارد همیشه کسانی که آغازگراه هستند برای رسیدن به هدف و عبور از سختی‌ها و موانع می‌جنگند و برای نسل آینده و افرادی که در آینده آن راه را انتخاب می‌کنند و وارد میدان می‌شوند، مسیر هموارتر می‌شود. یکی از این

شغل‌ها که همان ابتدا ورود به آن سخت بود، همین رانندگی خانم‌ها با ماشین‌های سنگین است. نگاه‌از بالا به پایین برخی آقایان هم هست، البته من همیشه یک چارچوبی در کار برای خودم قائل هستم که اجازه نمی‌دهم این نگاه‌من را اذیت کند، بلکه همیشه امیدوارتر و با انگیزه بیشتر به کارم ادامه می‌دهم. بیدار ماندن شب تا صبح هم هست که می‌گویند برای خانم‌ها سخت‌تر است هر چند به نظر من فرقی نمی‌کند. من خیلی وقت‌ها شب تا صبح رانندگی کردم و برای بیدار ماندن قهوه خوردم. تخمه شکستم و برای بیدار ماندن باهاش رفیق هستم. البته برخی از آقایان راننده شاید در طول مسیر برای بیدار ماندن سیگار هم بکشند که من به شدت از این کار بد می‌آید و با آن مخالفم.»



## درآمدمان از راننده‌های مرد کمتر است

خانم حمیدی به شهرهای زیادی سفر کرده و در این باره توضیح می‌دهد: «برای رانندگی خط ثابتی کار نمی‌کنم که هر روز و هر شب در جاده باشم ولی پیش آمده که یک ماه هم خانه نبوده؛ یعنی یک ماه به صورت مداوم سرویس رفتم و در این مدت همسر در کنار فرزندانم بودند. به شهرهای زیادی رانندگی کردم شمال، چالوس، شیراز، مشهد، خوزستان و... البته بیشتر مسیر من به اصفهان است ولی خودم ساکن کرج هستم. مردم اصفهان از رانندگان خانم بیشتر استقبال می‌کنند و بیشتر به ما اعتماد می‌کنند. البته این مسیر هم سختی‌های خودش را دارد مثل همین موضوع خوابگاه که به آن اشاره کردم. ترمینال کاوه هم متأسفانه خوابگاه برای خانم‌ها ندارد که ما بعد از سرویس برای مسیر بعدی استراحت کنیم. در حال حاضر آن‌طور که من اطلاع دارم فقط در پایانه (ترمینال) شیراز، جایگاهی برای استراحت رانندگان خانم در نظر گرفته‌اند.» او درباره درآمد این شغل برای خانم‌ها هم می‌گوید: «صادقانه بخواهم بگویم، درآمد راننده‌های خانم نسبت به آقایان کمتر است، بعضی پایانه‌ها و شرکت‌ها متأسفانه بین راننده‌های خانم و آقایان تفاوت قائل می‌شوند به عنوان مثال، اگر برای مسیری به راننده آقای یک میلیون پرداخت کنند برای راننده خانم این مبلغ ۸۰۰ هزار تومان است و این تفاوت احساس می‌شود.»

## من قوی هستم

فاطمه خانم با افتخار از فرزندانش هم یاد می‌کند: «فرزندانم حالا بزرگ شده و به قول معروف از آب و گل درآمده‌اند. محمد مهدی حدود ۲۴ ساله و مشغول کار است و ابوالفضل ۱۶ ساله. این را می‌خواهم بگویم که وقتی من مادر یا پدر فرقی نمی‌کند قوی بودن مان‌را نشان دهیم فرزندانم یاد می‌گیرد. این که فقط فرزندانم را نصیحت کنیم و راه و چاره‌ابه‌ا نشان دهیم ولی خودمان به آن عمل نکنیم تأثیر منفی خواهد گذاشت. الان فرزندانم به من و پدرشان نگاه می‌کنند و معنی قوی بودن و ایستادن در برابر مشکلات و سختی‌ها را از ما یاد می‌گیرند. این که فرزندانم با افتخار و غرور خاصی در میان ناباوری دوستان‌شان می‌گویند مادرمان راننده ماشین سنگین است، باعث خوشحالی من است. از همسر محمد هم تشکر می‌کنم که همیشه مثل یک رفیق صمیمی کنارم بوده، به من اعتماد کرده و پشتیبان و حامی‌ام بوده، چون رانندگی در جاده نگرانی‌های زیادی برای خانواده دارد این که در طول مسیر چه سختی‌هایی پیش بیاید از تصادف و... ولی محمد همیشه تشویقم کرده و مهم‌ترین رمز موفقیت هر زنی، حمایت همسر و خانواده‌اش است که می‌تواند با عشق سختی‌ها را تحمل کند و این که کانون گرم خانواده همیشه منتظر من است که من با همه خستگی‌ها و شب‌نخوابیدن‌ها و استرسی که در طول سفر دارم بر گردم و لبخند گرم همسر و فرزندانم را ببینم، من را دلگرم می‌کند.»



## نگران‌کننده‌ترین لحظه کارم

سرنشینان شوتی با آمدن پلیس رفتند. یک بار هم در جاده دلچیان میمه رانندگی می‌کردم، باد خیلی شدیدی می‌وزید و به ماشین می‌خورد و با بدنه ماشین بازی می‌کرد. تقریباً در جاده نطنز بود که باد شدیدتر شد به حدی بود که آینه سمت چپ ماشین به دلیل وزش باد درآمد و دیگر نمی‌توانستم ادامه بدهم. کنار زدم و...».

این راننده با بیان این که برای قبولی زحمت زیادی کشیده می‌گوید: «حدود شش بار امتحان دادم تا در آزمون پایه یک قبول شدم. برای قبولی باید در رانندگی روی تریلی و کامیون هم مسلط باشی که کامیون سخت‌تر است که بخواهی دنده عوض کنی. درمجموع در رانندگی با ماشین سنگین، موقع کنترل کردن سنگینی ماشین را حس می‌کنی. وقتی با خودروهای دیگر در جاده رانندگی می‌کنی تا بخواهی سرعت بگیری ماشین از کنترلت خارج می‌شود ولی مثلاً در رانندگی با اتوبوس این طور نیست که بخواهی مثلاً یک حرکت ریز انجام بدهی نتوانی ماشین را کنترل کنی، ماشین کج شود و از کنترلت خارج شود. از این نظر موقع رانندگی با ماشین سنگین احساس بهتری داری.»

## دمت گرم، خانم راننده

حتماً اولین بازخوردها برای خانم حمیدی جالب بوده؛ خودش می‌گوید: «برای اولین بار که پشت صندلی نشستم همه به من نگاه می‌کردند و تعجب می‌کردند شاید هم برایشان جالب بود یا وقتی راننده‌های ماشین‌های دیگر و سرنشینان‌شان من را می‌دیدند سرشان را از پنجره بیرون می‌آوردند و با تعجب نگاه می‌کردند. بعضی‌ها هم برایم دست تکان می‌دادند و با این کار خداقوت به من می‌گفتند و خستگی از تنم در می‌آمد. اوایل پذیرش راننده خانم برای اتوبوس سخت بود ولی کم‌کم استقبال می‌کردند، در پایان سفر وقتی از اتوبوس پیاده می‌شدند، می‌گفتند خانم دمت گرم خسته نباشی، خوب رانندگی کردی، راستش اول می‌ترسیدیم سوار شویم و این خسته نباشید گفتن‌ها و این اعتماد مسافران به من، روحیه‌ام را بیشتر می‌کند و به من انرژی می‌دهد. وقتی خانم‌ها را می‌بینم که با دیدن من ذوق زده می‌شوند و حتی از من فیلم و عکس می‌گیرند به من حس خیلی خوبی می‌دهد. یک بار خانمی که من وسال بالایی داشت و خانم دکتر بود مسافر من بود. تعریف می‌کرد که من تک صندلی می‌خواستم و نتوانستم بگیرم و دوتا صندلی پشت راننده را به او داده بودند و هر چه از بقیه مسافران خوااهش کرده بود که جایشان را با او عوض کنند کسی قبول نکرده بود که صندلی تک را به او بدهد. این خانم مجبور شد همان دو صندلی پشت راننده بنشیند. وقتی من به عنوان راننده روی صندلی نشستم اصلاً باورش نمی‌شد و خیلی خوشحال شد و می‌گفت خدا را شکر که کسی قبول نکرد و

## خودت را باور کن

امانگاه خانم حمیدی به برخی فعالیت‌های خانم‌ها که در مشاغلی که مردانه به نظر می‌رسد جالب است و می‌گوید: «امروز خیلی از دختران جوان ما دوست دارند دیده شوند، گاهی می‌خواهند جلب توجه کنند و خودشان را ثابت کنند و حتی کارهای مردانه انجام دهند و گاهی انتخاب‌های اشتباه می‌کنند و برای دیده شدن یا به مسیر نادرستی می‌گذارند که ممکن است زندگی و آینده خود را تباه کنند. رانندگی در جاده و با ماشین سنگین هم کار مردانه است و تجربه‌ای لذت بخش و شیرین، هم دنیایی سرشار از آرامش در سکوت شب در میان جاده‌های تاریک. یادم هست هنر جویی از من پرسیده به نظرمند یاد می‌گیرم و فکر می‌کنی قبول می‌شوم؟ من قاطعانه یک جواب به او دادم و گفتم به نظر من نه تو یاد می‌گیری و نه قبول می‌شوی، خیلی بهش برخوردم، گفتم وقتی تو خودت، خودت را قبول نداری انتظار داری من قبول داشته

ZENDEGI-SALAM

ضمیمه روزنامه خراسان

شنبه ۱۱ اسفند ۱۴۰۳  
۳۰ شعبان ۱۴۴۶ • اول مارس ۲۰۲۵  
شماره ۲۱۷۱۹

۲۹۳۸



هر بار که به من نگاه می‌کرد لبخند آرامش بخشی می‌زد که به من روحیه می‌داد و من احساس رضایت می‌کردم از این که خانم دکتر سرزمینم به من اعتماد دارد. خیلی از مسافران خانم هم کنارم می‌نشینند و می‌پرسند می‌خواهیم در این مسیر قدم بگذاریم و از من راهنمایی می‌خواهند و من با حوصله می‌گویم هر کمکی از دستم برآید حاضرم با جان و دل انجام بدهم. یک بار هم خانمی کنارم نشست با هم گپ می‌زدیم که همسرش با او تماس گرفت و پرسید «جات راحت، مشکلی نداری؟» و خانم جواب داد: «بله خیلی راحت» با راننده و گپ می‌زنیم و چای می‌خوریم» که همسرش جا خورد و خیلی عصبانی شد و آن خانم توضیح داد که راننده خانم است، همسرش خیلی تعجب کرده بود از این جور خاطرات در طول سفر زیاد دارم.»

باشم؟ انتظار داری همسرت قبولت داشته باشد؟ اول خودت را قبول داشته باش بعد من و دیگران قبولت داریم. همیشه در هر کاری اگر خودتان را باور داشته باشید، مطمئن باشید حتماً به هدف‌تان خواهید رسید.»

